با نام اورمزد، بغ بزرگ، بزرگترین بغان
و با نام مهر و اناهیت و اپام نبات

برنامه چهارشنبه روز رام (روز نبر) از ماه تیر، سال ۸۵۸۲ زرتشتی، ۲۵۸۲ کوروشی، ۲۰۲۳ ترسایی.

از حمایت علنی پوتین از # تجزیه جزایر ایران تا # پیروزی اردوغان در ناتو.

دو، سه نکته‌ی مهندی رخ داده که باید به آن‌ها نگاهی داشته باشیم؛
چه در زمینه‌ی حوزه‌ی کشور خودمان و چه در سطح جهانی که بی ربط نیز با هم نیستند. یکی مسئله نشست ناتو هستش و اموری که در این چهارچوب رخ داده، و یکی این نشستی که کشورهای خلیج‌فارس انجام داده‌اند و روسیه نیز در آنجا در پیروی از سیاست رسمی چین مسئله‌ی حاکمیت ملی ایران را بطور رسمی زیر پرسش برده و وضعیت به گونه‌ای هستش که باید بهش پرداخت. نخست نگاهی داشته باشیم به همین مسئله‌ی روسیه و کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس، ببینید برای تشخیص یک مشکل شما همیشه باید، مثل رشته‌ی پزشکی یک چیزی هستش بهش می‌گویند diagnostic (تشخیص)، شما باید اول ببینید که بیمار و آن چیزی که می‌خواهید بهش بپردازید دارای چه مشکلی هستش؟ شناسه‌های‌اش چه هست؟ باید بو بکنید، دست بزنید، لمس بکنید، فشار خون بگیرید... همه کارهایی که باید انجام بدهید، تا شما تشخیص بدهید بیماری را. ما در رابطه با مسئله اسلام، در رابطه با مسئله۵۷، در رابطه با مسئله‌ی مشروطه، در رابطه با مسئله روشنفکری، در رابطه با چیزی که نام‌اش را اپوزیسیون گذاشته‌اند، ۴۳ سال است ما داریم می‌بینیم که یکسری به طور روزمره خودشان را درگیر یکسری مسائلی کرده‌اند، شخصیت‌های میدانی‌ای که وجود دارند، از جادوگر پیر فرح بگیرید تا این تنه‌لش رضا، زنش، دخترانش، این احزاب گوناگون، کومله، کردستان، مشروطه، چپ، میانه، وقتی شما تشخیص‌تان (diagnostic) درست نباشد، مسلما تشخیص‌تان در رابطه با امر نیز غلط خواهد بود و راه حل‌هایی هم که ارائه می‌دهید، آنها هم متناسب با آن تشخیص غلط‌تان، غلط خواهند بود! دیاگنوستیک اصلی ایران یک دیاگنوستیک تمدنی باید باشد و باید یک ابردیاگنوستیک باشد؛ یعنی شما باید دارای یک چهارچوب نظری‌ای باشید که بتواند تاریخ ایران را در کلیت‌اش فهم پذیر بکند. این فهم پذیر کردن یک امر در کلیت‌اش که مسلما نیاز به یک رویکرد فلسفی و بنیادین دارد، از اهم امور هست. اگر شما این فهم کلی را نتوانید ارائه بدهید، ایران را به مثابه‌ی یک مفهوم کلان، فهم ناپذیرش می‌کنید. و کار فلسفه، کار تحلیل جدی، فهم پذیر کردن جهان هستش، نه فهم ناپذیرتر کردن‌اش. از همین رو، آن چیزی که ما طی دهه‌ها آن چهارچوب بندی نظری‌اش را انجام دادیم و ذیل مفهوم اشغالشدگی تمدنی از آن یاد کردیم، در کلیت تاریخ یک هزار و چهار سد ساله‌ی ایران، و آمدیم آن مفهوم اسکندریسم ابراهیمی را طرح کردیم، یعنی مجموعه‌ای از تئولوژیک ابراهیمی، چه جهودیت، چه مسیحیت، چه محمدیت، چه بهاالله‌یت، که جهودیت اول و دوم و سوم و چهارم هستند؛ و چه در حوزه‌ی فلسفه‌ی سیاسی آن نظام دموکراتیک که در حقیقت از اریسطوطلس که بعدش هم فرزند معنوی‌اش الکسندر، بگیرید بیایید تا به روم و بیایید برسید تا به اروپای نوین، در سده‌های میانه که شکل می‌گیرد در ایتالیا، بیایید جلو تا عصر روشنگری، تا برسید به سده‌ی ۱۸ و ۱۹ و ۲۰. ما بایک مفهوم، با یک فاعل تمدنی روبرو هستیم که این مفهوم اسکندریسم ابراهیمی آن را توضیح پذیر و فهم پذیرش میکند و چفت و بست دارد. در برابر این ما آن مفهوم ایرانشهر را داریم، آن چیزی که ما

می‌گوئیم مدار تیسپون و باید به این بازگشت؛ این بازگشت به مدار تیسپون را به عنوان یک motto (هدف عالی) وقتی درست درک بشود، خودش میتواند یک موتور حرکتی در یک جامعه باشد وقتی ما می‌گوئیم با ایران، در ایران، برای ایران اندیشیدن، وقتی این درست درک بشود خودش می‌تواند کوه‌هایی را جابجا بکند. منتها خوب تا به اینجا برسیم خیلی اتفاق‌ها هنوز باید رخ بدهد! حالا ما در یک پیکار قرار داریم و این یک روندی هستش که نمیشود بگوئیم که خوب چون یکسری نمیفهمند پس داستان را ول کنیم نه! ما در پیوستگی تاریخی قرار داریم از منظر مبارزاتی که آن را بهش می‌گوئیم # رسیستانس تمدنی؛ و این رسیستانس تمدنی از همان قادسیه و جلولا و نهاوند آغاز شده و تا به امروز نیز ادامه دارد... در برابر ما یکسری عناصری وجود دارند در داخل خاک ما، که اینها حاملان این گسست تمدنی قادسیه هستند که ازش یاد کردیم. این مفاهیم مفاهیم سنگین و جدی هستند و درک اینها نیاز به تامل و نیاز به غور کردن دارد و بدون این تخته‌بند (چوکات و چهارچوب و فریم) شما نمی‌توانید آن دیاگنوستیک را انجام بدهید! شما نمی‌توانید زمینی که بر اش ایستادید تعریف بکنید! یعنی خودآگاهی شما ندارید! شما وقتی خودآگاهی دارید که کف و سقف تمدنی خودتان را بتوانید تعریف بکنید. یعنی شناخت از خود باید داشته باشید با این شناخت از خود هستش که شما می‌توانید غیر را نیز تعریف بکنید. این دیالکتیک شناخت هستش دیگر، یعنی معرفت شناسی بر یک همچین اصولی استوار هستش. بر اساس این چهارچوب بندی دیاگنوستیک ما این هستش که ما در درون خاک کشور خودمان در یک اشغال‌شدگی تمدنی بسر می‌بریم و این اشغالشدگی تمدنی امری فرا دودمانی است، امری نیستش که از ۵۷ آغاز شده باشد. ما از زمانی که تئولوژی خودمان را، یعنی نظام فلسفی و یزدانشناسی خودمان را از دست دادیم در شکست بزرگ تمدنی‌ای که خوردیم؛ و از زمانی که نظام حقوقی و نظام سیاسی خودمان را از دست دادیم دچار یک گسست تمدنی شدیم و تبدیل شدیم به بیگانگانی در خانه‌ی خود! و این حجم بیگانگی به مرور زمان نیز رشد پیدا کرد و بخش‌های هر روز بیشتری از پیکره‌ی شکست خوردگان جذب پیروزان و ظفرمندان شدند و این افرادی که از پیکره‌ی تمدنی ما کنده شدند؛ یعنی ایرانی‌نژادگانی که برگشته شدند، خوب بخش بزرگی‌شان با زور، بخشی‌شان بخاطر فشارهای مالیاتی و بسیاری امور گوناگون و یکسری هم خوب وقتی شرایط عوض می‌شود یکسری انسان‌ها هم هستند که حزب باد هستند. حالا هر کسی به دلیلی، ولی به عنوان یک فکت تاریخی این‌ها جذب اشغالگران می‌شوند. نام این‌ها را ما گذاشتیم توابان تمدنی! یعنی وقتی شما یک مسلمان هستی بنابرتعریف دیگر ایرانی نیستی؛ یک تواب تمدنی هستید. حالا ما چند نوع مسلمان در ایران داریم؛ یکسری مسلمان‌هایی هستند که نژادی نیز ایرانی نیستند مثل این آخوندها، سیدها. این‌ها یا از جبل‌عامل آمدند یا مثلا همین # خاندان طباطبایی برای فرح دیبا، این‌ها هاشمیون‌اند. سیدهای طباطبایی هستند برای امام سجاد و همه‌شان نوادگان سجاد هستند. یکسری فرضا مغول‌اند؛ این خوب یک بعد دیگری هم به داستان می‌دهد ولی یکسری هستند نه، ایرانی‌اند؛ ایرانی تبار اند ولی مسلمان‌اند. خوب این‌ها نیز همان توابان تمدنی‌اند. آن بخش دیگر تواب تمدنی نمی‌توانند باشند، چون اصلا ایرانی نیستند، یعنی یک آخوند نمی‌تواند تواب تمدنی باشد. آخوند خودش آن اشغالگر هست که توابیت را تئوریزه می‌کند و تبدیل‌اش می‌کند به یک امر بایسته و شایسته که آن ایرانی که کمرش زیر این شکست تاریخی خرد شده بیاید بشود تواب! بیاید بشود نوکر او! بیاید بشود چاکر او! ما یک همچین ملغمه‌ای را در ایران داریم و این فرقی نمی‌کند که شما در داخل ایران باشید، خارج از ایران باشید، داخل حکومت باشید، خارج حکومت باشید، همراه با حکومت باشید، مخالف این حکومت باشید، ۹۹/۹۹٪ احزاب مخالف این حکومت خودشان توابان‌اند و خودشان اشغال‌گر اند! یعنی تمامی آن عناصر اشغالگری را در درون خودشان که جمهوری اشغالگر اسلامی دارد، این‌ها نیز در درون خودشان دارند و حمل می‌کنند! منتها با یک به اصطلاح پکیج

دگرگونه. حالا این پکیج دگرگونه می‌تواند یک بخش ظاهری باشد، یعنی یک بخش‌اش می‌تواند نوع کلام‌شان باشد و یک بخش‌اش هم می‌تواند به اصطلاح تفاوت‌های ارضی، نه گوهری. تفاوت‌های ارضی در موضع گیری‌های سیاسی، اجتماعی‌شان باشد. فرضا این‌ها سکولار اند، آن‌ها سکولار نیستند. یک همچین چیزهایی، یک امور ارضی؛ مثل مثلا این حزب مشروطه و نمیدانم این خرفسترهایی که در بیرون از کشور آمدند انجمن کوروش زده‌اند و نمی‌دانم، مجله‌ی فریدون و می‌نشینند در رابطه با کوروش و داریوش حرف می‌زنند!! یعنی ما با یک موجوداتی طرف هستیم که یک موی ایرانی در تن‌شان نیست. اولا که بخش بزرگی‌شان نفوذی‌اند مال اطلاعات هستند که رضا برداشته آورده بیرون به عنوان مبارز به خورد مردم می‌دهد! و بخشی‌شان هم همان چیزی که خدمت‌تان گفته شد این‌ها ایرانی نیستند اصولا. دنبال صفوی و از این امور هستند. پس بنابراین شما خیلی باید دقت بکنید که این تفاوت و بعضی وقت‌ها این تخاصمی که بین گروه‌ها وجود دارد، این‌ها ربطی به گسست‌شان به ایران ندارد و خارج بودن‌شان نسبت به ایران ندارد. این‌ها همگی خارج از این زمین تیسپون، خارج از این مدار تمدنی ایستاده‌اند و دعوای‌شان نیز دعوای طیف‌های گوناگون اشغالگران هستش برای چاپیدن و غارت بهتر آن موجودیت (entity) اشغال شده که ایران باشد! این شرایط ماست و وقتی شما هر گروه، فرد، متفکر، گزارشگر و تحلیل گر باشید، ببینید از این # دیاگنوستیک حرکت نکند بخشی از آن اشغالگری است؛ هر چقدر هم تند در رابطه با این جمهوری اسلامی حرف بزند. هر چقدر هم تند در باره‌ی اسلام حرف بزند، هر چقدر هم تند در رابطه با ۵۷ حرف بزند، همه‌ی این‌ها شوخی است. شما در آن لحظه‌ای که این # نظام۵۷ را و تمامی عناصر فراهم آورنده‌ی آن را و شرایط وجودی ایران را در ۱۴۰۰ سال گذشته بر اساس اشغالشدگی تمدنی تعریف نمی‌کنید، یعنی نفهمیدید مسئله را! یعنی وضعیت وجودی ایران را درک نکردید! شما خودتان تبدیل شدید به بخشی از آن اشغالشدگی! این خیلی مسئله‌ی مهمی است توی آن هیچگونه حب و بغضی هم نیست. یک نگاه کاملا سرد، بسیار سرد نسبت به یکی از داغ‌ترین (hot) امور تاریخ بشریت است.

یعنی ما با یک کوه آتشفشان روبرو هستیم که شما باید به عنوان فیلسوف و به عنوان خردکام یا خرد توشاگ، باید در برابرش مانند کوه یخ بایستید و بهش بنگرید؛ وگرنه دچارش می‌شوید. وگرنه خودتان نیز در اش ذوب می‌شوید و این‌ها همگی در این اشغالشدگی به نوعی از انواع ذوب شده‌اند و چون بیرون از این فریم ایستاده‌اند نمی‌توانند اصلا ایران را ببینند. شما برای نگریستن به ایران باید چشم‌های ایرانی داشته باشید. برای داشتن چشم‌های ایرانی باید ذهنیت ایرانی داشته باشید و برای داشتن ذهنیت ایرانی باید تئولوژی، معرفت شناسی (# epistemology) ایرانی را داشته باشید و برای اینکه شما این را داشته باشید یا باید یک شنونده خوبی باشید نسبت به کسی که این را دارد یا خودتان صاحب ابزار این شناخت باشید. ابزار این شناخت نیز یکسری چیزهای از پیش تعریف شده است، شما باید زبان‌ها را بشناسید، شما باید مطالعه کرده باشید، شما باید شیوه مطالعه و شیوه اندیشیدن را تمرین کرده باشید و باید یک انسان جدی نیز باشید و تعهد داشته باشید، خویشکاری داشته باشید. خوب ما با موجوداتی روبرو هستیم که هیچ کدام از این پیش شرط‌ها را ندارند. هیچ کدام را ندارند و مسلما دائم در حال رنگ عوض کردن و از این شاخه پریدن به آن شاخه هستند و در نهایت نیز می‌آیند حول یک موجود مخنث هچل‌هف مانند رضا جمع می‌شوند و دم از ایران هم می‌زنند. یعنی ما با یک همچین شرایطی روبرو در نزد به اصطلاح طرفداران ایرانیت و نام خودشان را ایرانگرا می‌گذارند طرف هستیم! آن قسمت بسیجی و حزب‌الهی و چپ رادیکال و چپ میانه و مصدقی و بختیارچی و فدرالیسم کومله‌ای و این‌ها که جای خود دارند. آن‌ها که دیگر اصلا جای خود دارند. این‌ها که تازه ادای ایران را در می‌آورند، دنبال کسی هستند که خودش اعتلاف‌گر با تمام آن‌هاست! و

می‌گوید ۵۷ یک حرکت دموکراتیک بود که دارای نتایج غلط بود! ببینید، به من این بخش حرفه‌ای‌شان کاری ندارم‌ها، این بخش حرفه‌ای‌شان را همه را باید دور دیوارهای تیسپون دار زد؛ نه من با آن‌ها کاری ندارم آن‌ها آدم‌های حرفه‌ای‌اند. یعنی این کسانی که نمی‌دانم انجمن کوروش می‌زنند و... این‌ها آدم‌های حرفه‌ای‌اند. این‌ها را همه‌شان را باید در یک روز مشخصی، در یک تاریخ مشخصی، اگر فرصت به هر کی رسید، این‌ها همه را باید جلوی دیوارهای تیسپون، دار زد. چون این‌ها بدترین خیانت‌ها را دارند می‌کنند. یعنی این‌ها در حقیقت از این آدم‌های مانند رائفی‌پور و... کثیف‌تر اند، یعنی این‌ها دارند برای خامنوف و... زحمات بسیار بیشتری می‌کشند تا آدم‌هایی مثل رائفی‌پور! نه ولی منظور آن انسان‌هایی هستش که دارای شناخت نیستند، طرف دارد زندگی روزمره‌اش را می‌کند، رسانه‌ها را باز می‌کند می‌بیند این‌ها را به خوردش می‌دهند دیگر و مسلما منحرف می‌شود. خوب این شرایط کلی‌ای هستش که ما در اش قرار داریم، بنابراین حالا می‌خواهم ربطش بدهم به این مسئله که لاوروف (# Sergey Lavrov) انجام داده در پیروی از چین و بطور رسمی حاکمیت ملی ایران را این‌ها زیر پرسش برده‌اند یعنی تجزیه‌ی ایران دیگر. ربطش به این داستان در این هست که شما از این رویدادها، یا مثلا شنا کردن زن رضا در دریای کاسپین که بلند شده با دوست پسرش رفته آنجا فاند را گرفته، پیش علی‌اف توی کشور جعلی بادکوبه که یکی از متخاصم‌ترین کشورک‌های منطقه هستش نسبت به ایران. دیگه این داستان پانترکیسم و خامنوف و... احتیاج به صحبت ندارد. این نشانه‌ها خیلی مهم هستش، یا فرضا عکس یادگاری رضا توی سفارت آذربایجان که در حقیقت اران هستش. عکس یادگاری گرفتن به امید آذربایجان جنوبی! یعنی افتضاحات این‌ها به حدی است و لاپوشانی‌ای که این رسانه‌ها دارند می‌کنند به حدی است که واقعا توی تاریخ بی پیشینه است. این جریان اصلی‌ای که دارد این‌ها را لاپوشانی می‌کند این‌ها همه‌شان توی یک سناریوی مشترک دارند بازی می‌کنند؛ ربطش به داستان لاوروف در این هست که شما اگر این چهارچوب کلی را تشخیص بدهید و این اشغال شدگی تمدنی را تشخیص بدهید و تشخیص بدهید که این‌ها همگی بازیگران یک سناریوی مشترک هستند، که نقش‌های گوناگونی را دارند ایفا می‌کنند، بعد متوجه میشوید که هیچ جای شگفتی نباید باشد. چون اصولا نه تنها تعهدی نسبت به ایران و ایرانیت وجود ندارد، بلکه برعکس؛ تعهد به نابودی ایران و ایرانیت وجود دارد. شما ببینید # حزب کومله تعهدی ندارد به ایران؛ وقتی این می‌آید می‌خواهد ایران را تکه تکه بکند شما نباید شگفت زده بشوید که چرا دارد می‌کند؟! تواب تمدنی است، مزدور است. دارد وظیفه‌اش را انجام می‌دهد. وقتی یک نفر می‌نشیند، شما می‌نشینید با این ائتلاف می‌کنید گروه نجات درست می‌کنید، گروه نجات چی است؟ گروه نجات ایران که درست نمی‌کنید، گروه نابودی ایران را شما درست کردید می‌آیید ائتلاف می‌کنید. این خیلی مسئله مهمی است که شما نباید دچار افد و شگفت زدگی و بهت بشوید!

که ای داد بیداد چرا جمهوری اسلامی کوتاهی می‌کند؟ جمهوری اسلامی سهم ۵۰ درسدی ایران را توی # دریای کاسپین می‌دهد؛ بعد می‌آید می‌نشیند می‌گوید این کله قندی! مسخره می‌کند داستان را، سهم ایران را مسخره می‌کند، بعد هم چگینی‌های شیعه‌اش می‌آیند می‌نشینند می‌گویند: نه سهم ایران نه تنها ۵۰ درسد نیست! شوخی است، سهم ایران ۲۰ درسد هم نیست شوخی است! سهم ایران ۹ درسد است، منتهی جمهوری اسلامی چون خیلی مرد است، چون خیلی قوی است کرده ۱۳ درسد! شما ببینید ما با یک همچین موجوداتی روبرو هستیم. این‌ها شرم ندارند، نیازی نیست شرم داشته باشند! چون خودشان را در یک چهارچوب دیگری تعریف می‌کنند. این‌ها می‌آیند تجاوز می‌کنند، مال شما را می‌خورند، بهتان تجاوز می‌کنند و خودشان را به عنوان اخلاق‌منند ترین موجود نیز معرفی می‌کنند و می‌گویند ما داریم به شما خدمت می‌کنیم که داریم بهتان تجاوز می‌کنیم. این اخلاق انسان تراز شیعه است، انسان تراز اشغالگر؛ چپش هم همین است، می‌آید

شما را ترور می‌کند، می‌آید شما را تخریب می‌کند، می‌آید مملکت‌ات را می‌فروشد، تبدیل‌ات می‌کند به یکی از اقمار روسیه و چین، یعنی این مسائلی که ما داریم می‌بینیم، این‌ها کشور را تبدیل کرده‌اند به یک در حقیقت چاکر و مزدور رسمی و استراتژیک چین و روسیه، البته در یک سطح دیگر، واقعا شریک استراتژیک هستند، حالا توضیح می‌دهم؛ خوب این مسبوق به سابقه است، مگر توی مشروطه همین نبود؟ از اون میرزای جنگلی اسلامگرا شان بگیرید تا اون پسیان‌شان، از آن خزعل‌شان بگیرید تا یک کس دیگر، یا اون خیابانی، این‌ها همه‌شان ایران را تکه تکه کردند و به اسم دموکراسی و # کمونیسم و # اعتدالیون و... به این و آن دادند. مشکلی ندارند با این مسئله، که حالا شما به عنوان یک ایرانی شگفت زده بشوید که چرا این جمهوری اسلامی دارد این کار را می‌کند؟ یا چرا فرضا اپوزیسیون همه‌شان تجزیه طلب‌اند؟ کی نبودند؟! مگر بختیار نیامد گفت این سه جزیره مال ایران نیست؟ مگر همان زمانی که ما این سه جزیره را پس گرفتیم، # جبهه ملی اعلامیه نداد که این ارتش تجاوزگر رژیم شاه رفته این جزیره‌ها را اشغال کرده؟ چیز جدیدی نیست و جمهوری اسلامی در فروختن و در نابود کردن ایران، تنها تفاوتی که با این‌های دیگر دارد این است که اولا بر کار هستش، دوما کارش را خوب انجام می‌دهد، بهتر از این‌ها انجام می‌دهد. یعنی بطور استراتژیک نابود می‌کند! ببینید شما با یک موجودیت ایرانخوار روبرو اید، اسلام یک پدیده‌ی ایرانخوار است، چپ یک پدیده‌ی ایرانخوار است، مشروطه یک پدیده‌ی ایرانخوار است. از نهاد سلطنت‌اش گرفته، تا دین‌اش، تا سیاستش همه چی را نابود می‌کند و هر جا چپ و اسلام با یکدیگر اختلاف پیدا می‌کنند مشروطه‌چی می‌آید وسط را می‌گیرد! می‌گوید دعوا نکنید بیایید یک جبهه ملی درست کنیم! الان هم رضا و # طاهری و اینها همین‌اند دیگر، می‌آیند وسط را می‌گیرند، دعوا نکنید بیایید بنشینیم با هم دیگر (deal) تقسیم کار کنیم! خوب پس شگفتی نباید وجود داشته باشد در رابطه با این میزان از وادادگی در رابطه با پیش پا افتاده‌ترین مسائل حاکمیتی. یک مسئله‌ی دیگری نیز در این‌جا وجود دارد، ببینید جمهوری اشغال‌گر اسلامی چین و روسیه را به عنوان شریک استراتژیک خودش تعریف می‌کند. دقیقا حرف درستی می‌زند، این‌ها شریک استراتژیک این نظام هستند در خوردن ایران! ببینید شما وقتی مسئله‌ی اوکراین به وجود آمد هر کس دیگری بر سر حکومت می‌بود، اگر یک موی ایرانی در تن‌اش می‌بود، یک مو، بسنده بود تا ازاین فرصت برای بازگرداندن ایران به بازار جهانی نفت و گاز استفاده بکند! که امتیازهای عدیده بگیرد از اروپا و آمریکا و در عین حال خود روسیه را هم زیر فشار بگذارد و از آن‌ها هم امتیاز بگیرد. اما این‌ها در آستانه‌ی آشتی استراتژیک با آمریکا بودند، همه داستان را زدند خراب کردند بخاطر مسکو! کل این داستان دیل که داشتند می‌کردند و کلی بیا برو و پول خرج بکن، این فشارهای اقتصادی را بر این اقتصاد تحمیل بکند و... همه‌ی این‌ها را زدند داغون کردند بخاطر اینکه پوتین گفت: نه الان (нет) هرگز! و این‌ها سرشان را مثل یک نوکر انداختند پایین و همکاری کردند. بعد هم شروع کردند پهپاد دادن و ورود به مسئله‌ی جنگ! یعنی کشور ایران را که اشغال کردند، تبدیل‌اش کردند بطور خیلی شدید به ابزار دست بازی‌های استراتژیک پوتین. توجه می‌کنید؟ حالا توی مسئله‌ی قفقاز نیز همینطور، شما ببینید این‌ها چه وادادگی‌ای سر این مسئله‌ی قفقاز و ارمنستان و نخجوان و... انجام می‌دهند؛ چرا؟ چون مهم نیست برای‌شان، ولی بلند می‌شوند می‌روند عراق، توی نجف و این شهرها کوه کوه طلا می‌برند آن‌جا! می‌روند آن‌جا شام و نهار نذری می‌دهند ۱۰ کیلومتر، ۱۰ کیلومتر سفره پهن می‌کنند، از داشته‌های مردم ایران! برای‌شان خیلی مهم است، چون بهش تعهد دارند، نسبت به خلیج فارس تعهد ندارند!

نسبت به ماندن ایران تعهد ندارند! نسبت به نوروز تعهد ندارند! شیک پوش‌شان که این # صادق زیباکلام باشد می‌گوید من تا بحال یکبار نوروز را تبریک نگفته‌ام! نوروز عید من نیست! می‌گوید من تمام تاریخ هخامنشیان و داریوش و کوروش

و تخت جمشید را به یک موی محمدبن عبدالله نمی‌دهم. این شیک شیک‌شان است! خوب ما با یک همچین فضایی روبرو هستیم، بنابراین وقتی چین می‌آید خلیج فارس را کف روبی می‌کند، تخلیه‌اش می‌کند، وقتی می‌آید این کار را انجام می‌دهد تازه این‌ها یک تشکر هم ازش می‌کنند، می‌آیند یکسری قراردادهایی می‌بندند که بخش‌های بزرگی از زمین‌های ایران را می‌خواهند در اختیار چین بگذارند! از آن طرف کاسپین، از آن طرف قفقاز، از آن طرف ده‌ها هکتار اراضی ایران را دادند به طالبان، از آن طرف مسئله سهم آب ایران، جنوب شرق ایران خشک شده، ما با مرگ تمدنی در جنوب شرقی ایران روبرو هستیم، از آن طرف مسئله‌ی عراق، ببینید داستان طوری دارد پیش می‌رود که در چند سال آینده و با بازسازی حاکمیت ملی در عراق، همین # حشدالشعبی، همین (Kata'ib) ارتش عراق خواهند بود برای حمله به ایران! یعنی ما این کسانی که این جمهوری اسلامی چاق‌شان کرده، بهشان سلاح داده، این‌ها در آینده به خوزستان حمله می‌کنند! این آمریکایی‌ها آمدند صدام را زدند، طالبان آن موقع را زدند، یک فضایی باز شد که ما می‌توانستیم از این فضا، این دستاورد جمهوری اشغالگر اسلامی نبوده که؛ این فضا طوری رقم خورد که ما می‌توانستیم از این استفاده بکنیم اگر نیروهای آریایی درون این کشور از همبستگی بسنده و از نفوذ بسنده برخوردار بودند که متاسفانه وجود داشتند، منتها نتوانستند برنامه را درست پیش ببرند و ده‌ها بار نیز کشته شدند، حالا بگذریم، یک فرصت طلایی‌ای بود که ما یک بازیابی تمدنی بکنیم در این منطقه. اما از همان ما هشدار دادیم که در این داستان اگر شما از این پنجره‌های زمانی‌ای که به روی شما باز می‌شود نتوانید استفاده بکنید، می‌خورید، بدتر از آن شرایط قبلی خواهد شد. درست مثل پنجره‌ی زمانی‌ای که توی دوران شاه باز شده بود و نه شاه عرضه‌ی درک را داشت که ازش استفاده بکند، نه ارتش ایران درک کرد و نه نیروهای امنیتی ایران درک کردند، روشنفکرهای ایرانی هم که اصلا بنا بر تعریف، خائن‌اند! و آن پنجره‌ی زمانی که باز شده بود، بلوک شرق و بلوک غرب و آن شرایطی که ما داشتیم و آن بالا رفتن قیمت نفت، از ساخت‌هایی که رضاشاه درست کرده بود، استفاده‌ی بهینه کردن؛ طوری بود شرایط که اگر مدیریت درست بود و یک زن توده‌ای همسر پادشاه ما نمی‌بود و پادشاه ما نیز توی هپروت نبود! توجه می‌فرمائید؟ که تا توی کاخ‌اش توده‌ای‌هایی مثل پرویز نیکخواه و فیروز شیروانلو و لی لی امیر اجمند و این موجودات خبیث فتح بکنند! مسلما ما از آن شرایط می‌توانستیم طوری استفاده بکنیم که یک بار برای همیشه این گسست تمدنی قادسیه را رفع‌اش بکنیم. آن پنجره ازش استفاده نشد، ما خوردیم بدجوری هم خوردیم، ۵۷ رخ داد. این داستانی که آمریکا یعنی جورج بوش و این‌ها نه به خاطر خدمت به ایران و ایرانیت! بلکه بر اساس برنامه‌های خودشان می‌خواستند انجام بدهند، آمدند انجام دادند و یک فضایی در آن منطقه باز شد؛ آمریکا مثل همیشه گند کاری می‌کند! تا تهش نرفتند، این فضا این امکان را به ما داد که ما یک خانه تکانی تمدنی بکنیم، حضور نظامی روی زمین پیدا بکنیم و اگر این همراه (match) می‌شد با یک بازیابی دینی و معرفتی، ایران می‌توانست برگردد به مرزهای ساسانی. حالا اون اتفاق نیوفتاده بلکه ما داریم می‌رویم به سمت شرایطی که خیلی بدتر از زمان صدام خواهد شد. اون از بین رفتن طالبان در افغانستان که آمریکاهایی آمدند با ملیاردها دلار آن‌ها را انداختند! استفاده نکردیم، حالا می‌رویم به شرایطی که شرق ایران را طالبان بگیرند! یعنی از آن طرف بهمان حمله بکنند. شما وقتی از فرصت تاریخی استفاده نکنید آن فرصت نه تنها از دست می‌رود، بلکه تبدیل به ضد شما می‌شود. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی ایران می‌توانست تمام باخت‌های خودش را توی گلستان و ترکمنچای و آخال و... را بخش بزرگی را می‌توانست پس بگیرد، بخش بزرگی را می‌توانست بیاورد وارد یک در حقیقت، هم‌پیمانی واقعی با کشور بکند. اما نه تنها این‌ها این کار را نکردند، بلکه آمدند نشستند با روس‌ها حرف زدند گفتند ما ۵۰٪ دریا را هم نمی‌خواهیم! حاکمان دوشنبه برگشتند گفتند ما می‌خواهیم بیاییم با ایران یکی بشویم؛ این‌ها گفتند

نه! برای شما قرآن می‌فرستیم! شروع کردند در آن‌جا جنگ داخلی راه انداختن! همین بابای این علی‌اف (# Heydər Əliyev) می‌خواست به ایران بپیوندد، بابای این # الهام علی‌اف! این‌ها قبول نکردند! شما ببینید ما با چه موجوداتی روبرو هستیم؟ خوب این فرصت‌های تاریخی مسلما تبدیل می‌شود به ضد اش. الان علی‌اف می‌خواهد ایران را بگیرد! طالبان می‌خواهد ایران را بگیرد! امارات می‌خواهد ایران را بگیرد!

یک کشوری مثل عمان می‌آید پای این بیانیه را امضا می‌کند! آن بشار اسد هم بلند شده آمده از این پشتیبانی کرده! بلند شد آمد عربستان و با این‌ها دست دادن، یک بیانیه داده‌اند باز هم خلیج فارس را خلیج عربی گفته‌اند و حاکمیت امارات بر این سه جزیره! همه‌ی این‌ها را تایید کرده! خوب این فرصت‌ها تبدیل می‌شود به آنتی فرصت، تبدیل می‌شود به ضد خودش.

این برای ما مهم هست ولی برای جمهوری اسلامی، برای خامنوف، برای رضجون، برای یاسی جون، برای امیر طاهری، برای این اراذل اوباش پنجاه و هفتی و غیر پنجاه و هفتی، حالا هر چه که نام‌شان هست، برای این‌ها که مهم نیست. این‌ها تو همین آب و هوای آنتی ایرانیستی رشد کردند، تنفس کردند. برای چپ ایرانی کک‌اش نمی‌گزد که، چپ ایرانی شهروند معنوی چین و روس است، در هر جای دنیا که باشد. طرف توی آمریکا دارد زندگی می‌کند، از ۱۵، ۱۶ سالگی‌اش پدرش توی زمان شاه، این مملکت یک رشد اقتصادی‌ای داشته این طرف را فرستاده از ۱۴، ۱۵ سالگی توی آمریکاست، الان ۷۰ سالش است. ولی شهروند روسیه است! یعنی یک ایرانی تباری که با پول ایرانی رفته توی خاک آمریکا زندگی کرده ولی نوکر روسیه است! نوکر چین است! قند توی دلش آب می‌شود وقتی یک بلایی سر ایران می‌آید! هر موضع گیری‌ای که می‌کند آخرش به نابودی و نفی ایران می‌انجامد. خامنوف که اصلا رسما جاسوس است، فرح که رسما جاسوس است، این پنجاه و هفتی‌ها اصولا برای نابودی ایران از تمام گروه‌های آنتی ایرنیستی این‌ها یک پیکر واحدی درست کردند و تبدیلش کردند به صاحب این مملکت. این‌ها کوه دماوند را تقسیم می‌کنند می‌فروشند، تو روز روشن. جنگل‌های هیرکانی را تو روز روشن قطع می‌کنند، می‌فروشند! ملیارد ملیارد را بر می‌دارند می‌برند خارج از این کشور! و هر چی فقیر تر بشود ایران برای این‌ها بهتر است! چون خوب توجه بکنید! این‌ها برای چاپیدن ایران احتیاج به رشد اقتصادی ندارند. این‌ها دنبال سهم گرفتن از رشد اقتصادی نیستند. خیلی مسئله‌ی مهمی است، شما ببینید یکسری کشورهایی هستند مثلا حاکمان‌شان فاسد اند ولی دارای منافعی هستند که اون منافع‌شان حکم می‌کند که یک رشد اقتصادی‌ای تو اون مملکت به وجود بیاید که این‌ها از اون چیزی که تولیدات ملی اون کشور هستش سهم داشته باشند. ولی ما با کسانی روبرو هستیم که اصلا بی نیاز اند از این مسئله؛ چون ایران منابع بی نهایتی دارد. حالا چرا بیایند زحمت بکشند یک رشد اقتصادی به وجود بیاورند که داخل اون رشد اقتصادی می‌تواند خواسته‌های دیگری نیز به وجود بیاید و فراغت بال به وجود بیاید برای سکنه‌ی این مملکت که بعد شروع بکنند به مشکل ساز شدن! نه نه نه نه! این‌ها نفت و گاز و درخت و آب و خاک و همه‌ی چیزها را می‌توانند بفروشند که دارند می‌فروشند، و به اندازه‌ی ده پشت‌شان پس‌انداز دارند. وقتی هم که تفاله‌اش ماند، می‌گذارند می‌روند! به همین سادگی؛ بنابراین این‌ها هیچ برنامه‌ای نه تنها برای بهبود وضعیت معیشتی، اقتصادی، رشد صنعتی ایران ندارند، بلکه برعکس، تنها چیزی که این‌ها روی‌اش سرمایه گذاری می‌کنند مسئله‌ی نظامی و دفاع و حمله‌ای خودشان هستش برای حفظ خودشان! که بخش بزرگی‌اش هم برای سرکوب مردم ایران است و ادا اطوار درآوردن! بنابراین در این چهارچوبی که الان ما داریم می‌بینیم و خون هر ایرانی به جوش می‌آید از شنیدن اینکه یک مردک لات بی سر و پایی، خودش که یک ارمنی خائن است اون لاوروف، یعنی خودش تواب است. حالا یک ارمنی تواب بر می‌گردد یک همچین کارهایی انجام می‌دهد اون هم در راستای سیاست رسمی چین هستش؛ خون یک ایرانی به جوش می‌آید مسلما ولی برای جمهوری اسلامی

کک‌اش نمی‌گزد! وگرنه همین امروز می‌بایست سفیر روسیه از ایران اخراج می‌شد. تمام این پهپادهایی را هم که می‌فرستادند، می‌بایست متوقف می‌کردند؛ تا پوتین زنگ بزند رسما بگوید غلط کردم! اگر حاکمیت ملی وجود داشت، اینجوری رفتار می‌کرد؛ منتها این‌ها استاد ادا اطوار در آوردن هستند دیگر. سر همان داستان چین هم دیدید دیگر، از این موجودات شیعه و بسیجی از این‌ها ریمن‌تر فقط همین طرفدارهای رضا اند! این‌ها شرمی ندارند. این وضعیت ما هستش و من باز می‌گردم به این بحث دیاگنوستیک؛ شما وقتی دیاگنوستیک غلط داشته باشید می‌نشینید پای حرف‌های ایران‌اینترنشنال و کانال یک و... فکر می‌کنید از توی این داستان می‌شود فرضا بنشینیم یک اتحادی درست بکنیم با این و آن و بیاییم با هم آشتی کنیم! حالا چند وقت دیگر دوباره این‌ها با هم آشتی هم می‌کنند، صبر بکنید. این‌ها دوباره با هم آشتی می‌کنند دوباره یک بامبول دیگری در می‌آورند دوباره یک چند سال دیگر برای این رژیم وقت می‌خرند. تمام این دعواها، جنگ زرگری است، مصی جون و یاسی جون رفیق‌اند با هم، فرح جون و فائزه جون رفیق‌اند با هم.

توجه می‌کنید؟ افرادی که توی دفتر فرح کار می‌کردند بطور قلفتی منتقل شدند به جمهوری اسلامی؛ از اون حداد عادل که رابطه خویشاوندی پیدا کرد با خامنوف تا کسان دیگر. این‌ها همه‌شان یکی‌اند و وقتی شما دیاگنوستیک‌ات درست باشد دیگر توهمی نسبت به این مسائل ندارید. بعد شروع می‌کنید طرح ریزی کردن که خوب ما از این مخمصه و از این در حالت منگنه قرار گرفتن چه جوری بیاییم بیرون؟ که ما کارمان را انجام دادیم و طرح ارائه دادیم. مسئله، مسئله‌ی پادشاهی ایران است و بدون ابزار پادشاهی و بدون اون خُوَرنَه و این موقعی به وجود می‌آید که شما ایمان آریایی داشته باشید. کسی که ایمان آریایی داشته باشد که نمی‌رود دنبال رضا بیوفتد که، کسی که ایمان آریایی داشته باشد که نمی‌رود دنبال حزب مشروطه که، کسی که ایمان آریایی داشته باشد که نمی‌آید بشود مبلّغ خامنوف که؛ توجه می‌کنید؟ مسئله از طریق ایمان آریایی حل شدنی است، از طریق نهادهای تاریخی ایرانی؛ این نهادها یکسری نهادهای سیاسی هستند که مهم‌ترین‌شان مسئله‌ی پادشاهی است که در حقیقت فرای سیاسی است، تمدنی است. یک نهادهایی هستند که جشن‌های ما هستند، یک نهادی هستش که اون تئولوژی ما هستش، یعنی موبدان ما باید عمل بکنند، که هیچکدام از این‌ها انجام نمی‌دهند! ما بار تمام این داستان را داریم تنهایی به دوش می‌کشیم! شما ببینید فرضا همین مردم معمولی وقتی جشن تیرگان را انجام می‌دهند ببینید چه بشاشیت و خونی وارد جامعه می‌شود، وقتی یک نفر می‌آید می‌نشیند سفره‌ای را پهن می‌کند یک اشم‌وهو می‌خواند، یک سروش واژی می‌خواند ببینید چه طراوتی وارد این جامعه می‌شود، وقتی مهرگان را می‌گیرند خوب شما ببینید وقتی الیت یک جامعه در این راستا حرکت بکند، از این نهادها و از این ابزارها استفاده بکند، خوب ما نجات پیدا می‌کنیم، خیلی راحت هم نجات پیدا می‌کنیم. وقتی ما وارد یک دیالوگ انتقادی با نیروهای نظامی بشویم چیزی که هیچ وقت اتفاق نیوفتاده؛ این پنجاه و هفتی‌ها، چه داخل کشور، چه خارج از کشور دائم دارند با خودشان حرف می‌زنند. اصلا ما به عنوان ایرانی، با این پنجاه و هفتی‌ها و مشروطه‌چی و... نباید حرف بزنیم. با جمهوری اشغالگر اسلامی نباید حرف بزنیم. ما فقط باید با مردم و نهادهای نظامی حرف بزنیم. آن نهادهای نظامی هم به خاطر اینکه داده‌های بیرونی هستند و یگانه نهادهایی هستند که از طریق آن‌ها ما می‌توانیم چیره بشویم بر این پنجاه و هفتی‌ها. با آن‌ها باید گفتگو انتقادی داشته باشیم، گفتگوی انتقادی هم یک بخش‌اش بخش حمله کردن است، زدن است، و یک بخش‌اش هم بخش توجیهی است. یعنی شما وقتی می‌خواهید با سپاه، با ارتش حرف بزنید اول باید اسلام را بزنید. یعنی اولین راه گفتگوی انتقادی با سپاه و ارتش زدن اسلام است و زدن آخوند است. یعنی این پیش شرط گفتگوی انتقادی است که هیچگونه توهمی وجود نداشته باشد و بعدش زدن ۵۷ است و بعدش زدن غرب و زدن شرق است. یعنی بلوک غرب، نه بلوک شرق، نفی هر دو طرف و بعد

استقرار نهاد پادشاهی به عنوان یله و تکیه‌گاه ایران و ایرانیت. این یعنی گفتگوی انتقادی با سپاه و ارتش. وگرنه با آخوند و با روشنفکر که شما نمی‌توانید گفتگوی انتقادی بکنید. شما هزار و چهارسد سال ایران دارد با آخوند حرف می‌زند، چپ آخوند کراواتی است. شما فکر نکنید چپ ۱۰۰ سال است به وجود آمده، نه؛ چپ از اسلام هم قدیمی‌تر است، چپ فرزند معنوی سنت ارسطو است. چپ خیلی کهن است، چپ خودش را وارث آتن و روم می‌داند. اون شاملو وقتی می‌آید می‌نشیند به تخت جمشید بد و بیراه می‌گوید، می‌گوید نوروز فرصتی است برای بالا کشیدن تنبان! یعنی دارد حمله می‌کند به ایران و ایرانیت، که؛ لائیک هم هستش دیگر؟ ضد اسلام هم تازه هست، یعنی چپ برای زدن ایران حتی احتیاج به اسلام هم ندارد! چون خودش را در یک موقعیت فرازین‌ای می‌بیند نسبت به اسلام و از مقام بالاتری ایران و ایرانیت را می‌زند. چپ برای زدن زرتشت و اوستا و نوروز و مهرگان نیاز به تئولوژی و شرع ندارد. شما این‌ها را باید درک بکنید. بنابراین به طور خود استوار (autonom) و مستقل از اسلام می‌تواند ایران را نفی بکند و می‌کند. بنابراین شما فکر نکنید چپ یک چیزی است که ۱۰۰ ساله به وجود آمده و مارکس و لنین و حزب توده وارد شهر شد نه؛ ریشه‌های این داستان بسیار کهن است. شما نمی‌توانید گفتگوی انتقادی با چپ بکنید، من در یک متنی گفته‌ام: ایران زمانی آزاد می‌شود که آخرین آخوند با روده‌ی آخرین چپ بر گور آخرین مشروطه‌چی به دار آویخته بشود. ببینید این عناصر اشغالگر ایران در هر دوره‌ای یکسری نمایندگانی دارد، یک روح مشترک است، این اهریمنگی یک روح مشترک واحد است؛ که نمودهای گوناگونی در دوره‌های زمانی گوناگون پیدا می‌کند. یک زمانی تبدیل می‌شود به مانی، توجه می‌کنید؟ یک زمانی تبدیل می‌شود به محمد، یک زمانی تبدیل می‌شود به مسیحیت، یک زمانی تبدیل می‌شود به مغول، این اهریمنگی است.

این اهریمنگی در سد و خرده‌ای سال گذشته سه تا نماینده‌ی اصلی داشته: آخوند، چپ و مشروطه‌چی؛ که محلل این دو تا بوده! شما در جبهه ملی ببینید در فتنه‌ی ۳۲، کاشانی و مصدق و حزب توده و... این جبهه‌ی ملی در حقیقت پیوند دهنده‌ی این‌هاست مشروطه‌چی! در صدر مشروطه هم همین طور، در حقیقت مشروطه‌چیان توی اون مجلس پیوند دهنده‌ی به اصلاح خزعل هستند با خیابانی، پیونده دهنده‌ی پسیان هستند با آن مرتیکه در شمال # میرزاکوچک‌خان. در ۳۲ همینطور، در ۲۰ که اصلا پیروز می‌شوند، با خارج شدن رضاشاه این‌ها پیروز می‌شوند، می‌آیند می‌نشینند سر کار! در فتنه‌ی ۳۲ هم همینطور، در فتنه‌ی ۴۰ هم همینطور، شاه می‌آید آن اصلاحات ارضی‌اش را انجام می‌دهد از حزب‌توده بگیرید تا خمینی و... با هم مشترک می‌شوند. اون استاد اعظم‌شان # خلیل ملکی می‌آید به هویدا می‌گوید که آقا چرا شما الان می‌آیید پافشاری می‌کنید به زنان؟! حالا چه موقع این کارهاست؟ تو دهه‌ی ۴۰ همینطور، تو دهه‌ی ۵۰ هم همینطور تا می‌آید می‌رسد به اوج‌اش! یعنی این سه تا عنصر آخوند که نماینده‌ی اسلام هستش، چپ که نماینده‌ی اون سنت کهن ارسطویی هستش و غرب و... و مشروطه؛ ما با این‌ها نمی‌توانیم گفتگو بکنیم، شما با این‌ها گفتگویی نمی‌توانید بکنید. تنها گفتگو که ممکن هستش، با بدنه‌ی مردم است که شما در حقیقت آن غباری را که بر روی پیکره‌ی ذهنی این‌ها نشسته آن غبار روبی را بکنید! این در سطح عام هستش، و در سطح نهادی و ساختاری یگانه نهادی که شما باید باهاش گفتگو بکنید، نهاد نظامی است. امروز اسم‌شان سپاه هستش و ارتش. شما با این‌ها باید گفتگو بکنید. و آن هم همان جوری که گفتم پیش شرط دارد؛ پیش شرط‌اش زدن اسلام است، پیش شرط‌اش زدن کل این ۱۴۰۰ سال اسلامیزه شده است، پیش شرط‌اش زدن ۵۷ است و پیش شرط‌اش دعوت به زرتشتی شدن است، دعوت به بازگشت به مدار تیسپون است، دعوت به پادشاهی است، دعوت به ایرانیت است و بیرون آمدن از نظام فکری و معرفتی قادسیه. خوب در آن‌جا هم شما مسلما با یکسری موجوداتی روبرو هستید مثل حسین‌سلامی و... که شما اصلا با آن‌ها نمی‌توانید حرف بزنید، من وقتی دارم می‌گویم با «نهاد» باید صحبت

کرد، فرای فرد است! این یگانه گفتگویی است که می‌شود انجام داد و اصولا باید انجام داد. هرگونه گفتگوی دیگر ره به ناکجا آباد می‌برد! اتلاف وقت است. من در سطح خرد با یکسری از این افرادی که تازه یکسری پیش شرط‌هایی داشتند، خودشان را مسلمان نمی‌دانستند، خودشان را پادشاهی‌خواه می‌دانستند، خودشان را زرتشتی شده می‌شناختند و معرفی می‌کردند، وارد گفتگو شدم کار به هیچ جا که نکشید که هیچی، بعد از تمام این تلاش‌ها رفتند دوباره ایستادند کنار فرح و یاسی‌جون و رض‌جون و رفتند ایستادند پای این داستان وکالت و... دیگر چه برسد به گروه‌های دیگر! خوب این شرایط ماست و تشخیص این که چه اتفاقی دارد می‌افتد و طبیعی‌ترین اتفاقی که دارد می‌افتد همین تجزیه‌ی ایران است از طریق پوزیسیون و اپوزیسیون. یعنی میزی که توی جورج‌تاون تشکیل می‌شود و رض‌جون می‌نشیند آن بالا و تمام چیزها زوم می‌شود، این همان میز تجزیه هست که توی سال ۵۷ رخ داده و همان میز تجزیه هستش که الان لاوروف سرش نشسته! خامنوف سرش نشسته! این همان میز تجزیه است، تقسیم کار است. پس بنابراین برای بیرون آمدن از این منگنه باید یکسری پیش فرض‌های نظری را در نظر گرفت، فهمید و بر اساس آن نیز عملکرد ارائه داد و عمل کرد. حالا این را من می‌بندم و یک نگاهی می‌کنیم به مسئله‌ی ناتو؛ ببینید اتفاق خیلی جالبی که رخ داده در این نشست ناتو، یکی اینکه خوب فروش بمب‌های خوشه‌ای بطور رسمی پذیرفته شد، یعنی ما وارد یک فضایی شدیم که سلاح‌هایی که در عرف بین‌الملل نکوهیده هستند، ولی خوب روسیه همیشه استفاده کرده! در همین جا هم استفاده کرده! من صحبت روسیه را نمی‌کنم؛ الان ناتو دارد به اوکراین می‌دهد و این ادا اطوارهایی هم که آلمان و انگلیس و فرانسه در می‌آورند همه‌اش تعارف‌های دیپلماتیک است و این واقعیت روی زمین است. این واقعیت نظم جهانی است که شما برای پیروزی از هر ابزاری استفاده می‌کنید. این واقعیت لخم روی زمین هستش. مسئله‌ی دیگر نقشی است که ترکیه در این وسط بازی کرد، اردوغان بازی کرد، دوباره در یک چرخش ۱۸۰ درجه‌ای دیگر، این اردوغان دائم هر چند وقت یکبار در حقیقت چرخش‌های ۱۸۰ درجه‌ای می‌زند! ترکیه آمد و عضویت سوئد را پذیرفت. منتها این را خیلی بالا فروخت، خیلی گران فروخت! مسئله‌ی وارد شدن خودش به اتحادیه‌ی اروپا را یک قدم بزرگ به جلو آورد و سوئد را متعهد کرد که برای ورود ترکیه به اتحادیه‌ی اروپا از تمام قدرت خودش استفاده بکند! مسئله‌ی فشار بر روی گروه‌های تجزیه طلب کرد و یا فرضا آن رقیب‌های اسلامگرای خودشان گولن (# Abdullah Gül) را تعهد گرفت، F۳۵ را نتوانست ولی قول سد در سدی F۱۶ را گرفت. یک چک هم به پوتین زد!

هم اون به اصطلاح افسران اوکراینی را آزاد کرد که در آن جزیره گرفته بودندشان روس‌ها، برگرداند و هم به زلنسکی (# Zelenskyy) گفتش که من به عنوان ترکیه از ورود تو به ناتو پشتیبانی می‌کنم! اصلا جالبی این داستان در این است! و در عین حال هر روز نیز روسیه را می‌چاپد! یعنی ملیارد های روسیه یا وارد امارات می‌شوند، یا وارد ترکیه می‌شوند. پهپادهای‌اش را هم می‌دهد به زلنسکی، زلنسکی باهاش روس می‌کشد! شما این بازی را ببینید، با بازی خامنوف! یعنی فرق یک نفر که برای وطن‌اش کار می‌کند با یک نفر که خائن است، البته این خائن نیست در حقیقت دارد برای نابودی کشورش آمده! در این است. حالا یک مسئله‌ی جالبی که وجود دارد این است که چرا فرضا در ترکیه ما می‌بینیم که این اسلام‌گراهایی حتا مثل اردوغان، این‌ها تومان به تومان با مسلمان ایرانی و اسلام‌گرای ایرانی فرق می‌کنند؟ یا فرضا چرا یک کشوری که اصلا خودش مال اسلام است مثل عربستان سعودی، امروز وارد یک فازی دارد می‌شود که اصلا می‌تواند اون منطقه را از این رو به آن رو بکند و خودش اصلا تبدیل بشود به یک عنصر بسیار بسیار تعیین کننده؟ یک دلیل مشخص دارد و اون این هستش که: ترک و عرب عربستان سعودی با اسلام به اوج رسیده، با اسلام به یک نان و نوایی رسیده و فرای

اون، اصلا یک فرهنگ دیگری ندارد! ولی یک ایرانی با اسلام به پایین‌ترین، یعنی شکست خورده، یعنی ورود اسلام با شکست ایران یکی است! سعود و طلوع اسلام، غروب ایران است! و یک فرد اسلامی در داخل ایران همیشه با یک مانع روبرو است که اون فرهنگ زرتشتی است، اون فرهنگ نوروز است، پادشاهی است. مسئله‌ی سلطنت خیلی مسئله‌ی مهمی است، مال اون خلیفه است! سلطنت وجود ندارد در آنجا، اسمش هستش سلطان عربستان، خلیفه است. عنصر ترک هم همینطور، ترک عیدش همان بایرام قربان و... است، نوروز ندارد؛ یعنی تعارض وجود ندارد. بنابراین این چفت و بستی که وجود دارد بین عنصر ترک و اسلام و بین عنصر عرب و اسلام، این امکان را برای این‌ها به وجود می‌آورد که از یک سطح رشد فکری نسبی وقتی برخوردار می‌شوند می‌توانند بیایند بالا. یکسری کارهایی می‌توانند انجام بدهند ولی در ایران یک همچین چیزی غیر ممکن است، چون همیشه آن تعارض وجود دارد. و در نهایت آن مسلمان حرفه‌ای می‌آید همیشه بازی را می‌برد. حالا ممکن است چهار تا مسلمان مثلا یک ۲۰٪ ایرانیت در شان وجود داشته باشد بیایند یک کارهایی بکنند، منتها آن پشت همیشه یک به اصطلاح یک لشکر عظیم آدمخوار مسلمان سد در سدی ایستاده که بوی ایرانیت را می‌فهمد تن‌اش کهیر می‌زند! در ترکیه مسلمان سد در سدی‌اش همین اردوغان است دیگر! ببینید خاک سوریه را گرفته، چشم‌اش به عراق است، آذربایجان که همان اران ما باشد گرفته، تمام سدهایی که زده در آن منطقه، دارد خودش را تبدیل می‌کند به استعمارگر آبی! که برای قطره قطره آب باید ازش گدایی بکنیم! توی افغانستان بیشترین نفوذ را دارد! بالاترین میزان شریک اقتصادی را توی سوریه‌ای که پول و خون ایرانی دارد آن‌جا خرج می‌شود و ریخته می‌شود، اردوغان دارد سودش را می‌برد! همین الان سهم اقتصادی ترکیه با اینکه خاک سوریه را اشغال کرده، روابط‌شان روابط جنگی هستش؛ و ترکیه و ناتو و... داعش را فرستادند داخل سوریه، با این حال بیشترین سود را او دارد می‌برد اونجا! با امارت و قطر و... روابط نظامی به وجود آورده. ببینید شرایط را، بخاطر اینکه این فضا وجود دارد در آن‌جا. در ایران این فضا وجود ندارد. ایران زمانی می‌تواند رشد بکند که به خودش برگردد! و آن هماهنگی درون تمدنی، آن تعادل و پیمان و تراز درون تمدنی خودش را پیدا بکند. ایران وقتی رشد می‌کند که چهارچوب نظری‌اش ایرانی شده باشد، بعد می‌تواند از تمام این‌ها جلو بزند. اصلا به جاهایی برود که اروپا هم نمی‌تواند برود! یعنی ایران می‌تواند جهش‌هایی را انجام بدهد که کل بشریت را با خودش ببرد جلو. ولی الان نه تنها اون نشده، بلکه در همین چهارچوب یک ملیون و شش سد و خرده‌ای هزار کیلومتر مربعی نیز ما بر اساس آمار و داده‌های کانی‌ها و منابع و... یک ایرانی در حقیقت باید پولدارترین و ثروتمندترین فرد روی زمین باشد! چون میزان داده‌های ما با میزانی که ایران سکنه دارد، نسبت‌اش بالاتر از همه است. یعنی ایران ثروتمندترین کشور جهان باید باشد و شما ببینید ما با چه فلاکتی روبرو هستیم! چه جنایاتی دارد در این کشور رخ می‌دهد! چه فقر همه سویه‌ای وجود دارد، و آخوند مفت خور، چپ، حراف و مشروطه‌چی ریمن، پسر نشسته درخت می‌کارد، دو نفر هم می‌فرستند توی ایران درخت می‌کارند، عکس‌اش را می‌گیرند می‌فرستند این هم تشکر می‌کند. یاسی‌جون این طرف، رضاجون آن طرف، حزب‌مشروطه اون طرف، سرگرم دیگر! یعنی این شو (show)! هر چند وقت یکبار هم اون رادیو کوچه، که الان آمده یعنی ما واقعا با یک موجوداتی طرف هستیم که فقط احتیاج به یک امشی تمدنی داریم ما!

ما نیاز به یک امشی تمدنی داریم برای سم زدایی، برای کشتن این حشرات، برای حذف این حشرات از جلوی چشم‌مان که بعد شما بتوانید درست و دقیق نگاه بکنید و برنامه ریزی بکنید، یارگیری بکنید، بروید جلو. این‌ها مسائلی هستش که بدون این‌ها شما نمی‌توانید ایران را نجات بدهید وگرنه مانند یک قورباغه نخاعی شده، که نخاعی‌تان کرده‌اند ولی همه چیز را می‌توانید ببینید، با چشم باز پاره شدن و تکه تکه شدن ایران را تماشاچی خواهید بود! دارد می‌کنند، جلوی چشم‌تان یک

موجود مختنثی مثل رضا را می‌گویند تنها کسی که می‌تواند ایران را نجات بدهد، الان این نوکرهای خامنوف در خارج از کشور الان حرف‌شان چی هست؟ می‌گویند نه ما باید از جمهوری اسلامی رد بشویم و یعنی ادای مخالف در می‌آورند، ولی می‌گویند یک شرط دارد! شرط‌اش این هست که فقط برویم دنبال شاهزاده! ببینید شما ما با چه وضعیتی روبرو هستیم! که هیچ کس امکان بسیج عمومی ندارد، جز رضجون. رضجون زن خودش را نمی‌تواند بسیج بکند! و نمیخواهد بسیج بکند. این‌ها حرفه‌ای‌اند البته، ولی آن مردم عادی که گول این داستان را می‌خورند این‌ها باید پاسخ بدهند به خودشان؛ مسئله‌ای که ۴۴ سال امتحان شده و یک جواب بیشتر از توی آن نیامده بیرون و آن هم شکست است، شما چه جوری می‌خواهید در سال ۴۵م نیز همان را دوباره امتحان بکنید؟ خوب یک جو شما عقل داشته باشید می‌بینید که این آزمایش را شما یکبار، دوبار، سه بار، هزار بار این مسئله آزمایش شده، همیشه هم (output) خروجی‌اش یکی بوده: هیچ! بعد تازه طرفش خودش دارد می‌گوید آقا من نمی‌خواهم هیچ نقشی داشته باشم، فقط فاند من را به من بدهید! وظیفه‌اش هم سرگرم کردن است، خودش هم می‌گوید! ولی خوب مردم گول می‌خورند چون توده‌ها خیلی راحت گول می‌خورند و این مسئله‌ی فقط ایرانی‌ها هم نیست. تفاوتی که در ایران وجود دارد این الیت فاسد است، که اون هم به خاطر چی؟ بخاطر همان توابیت تمدنی و درونی کردن این دشمنی با ایران! شما ببینید با یک موجودی که شاملو مسلک است شما دو هزار سال دیگر صحبت بکنید، باز هم ایران را می‌زند. با یک موجودی که حجازی مسلک است، ۱۴۰۰ سال دیگر صحبت بکنید باز هم ایران را می‌زند. و این‌ها طبقه‌ی الیت ایران را غصب کردند و خوب پشت‌شان هم پول است، هم پول جمهوری اسلامی برای این‌ها می‌فرستد، هم پول اسرائیل است، هم پول روس است، هم پول چین است، هم پول آمریکاست، هم پول آلمان است، هم پول هلند است، ببینید این‌ها از هر جایی تغذیه می‌شوند! ولی یک رادیویی مثل رادیو تیسپون که بچه‌های بازیابی ایرانشهری دارند اداره‌اش می‌کنند، یکی از همازوران از ژاپن ماهی ۱۰۰ یورو الان دارد برای این‌ها می‌فرستد که یکسری کارهایی را انجام بدهند. ببینید من بیست و خرده‌ای سال است بطور روزمره دارم تولید می‌کنم می‌دهم بیرون، تا حالا یک پاپاسی نه کسی به من داده و نه من البته خواستم. خوب ولی شما بدون سرمایه و این همه برنامه، هر دفعه این برنامه‌ها را یک یورو نیز که این همه نیز ازش استفاده شده، این کتاب‌ها، این مقاله‌ها، یک یورو فاندرایزینگ می‌کردند، می‌ریختند توی آن، الان کلی کار شده بود توی بازیابی ایرانشهری. ولی همه چیز بطور رایگان! باید این کشور نجات پیدا بکند؟ نه نجات پیدا نمی‌کند! این ترک که توی آلمان هستش دارد زندگی می‌کند ماهانه پول مسجدش را می‌دهد! شماها هم اگر می‌خواهید که کشورتان نجات پیدا بکند به (organization) سازمانی مثل سازمان بازیابی ایرانشهری باید کمک بکنید. با خدای # آذرچهر (B Azarchehr) تماس بگیرید بهش کمک بکنید. همه‌ی این پیکارگران، همه‌ی پارتیزان‌های ما از زمان و زندگی‌شان، از عمرشان دارند می‌زنند، دارند کار می‌کنند، شبانه روز دارند کار می‌کنند. به این‌ها کمک بکنید بتوانند ارتقا بدهند کار خودشان را، بتوانند برای خودشان تبلیغ بکنند. خودتان بیایید (proactive) فعال بشوید. اگر توی کار (IT) فناوری اطلاعات هستید، استفاده بکنید از آن توانایی‌ها و نوع‌هایی که دارید. اگر توی یک کار دیگر، پزشک هستید، ماشین فروش هستید، یا هر چی هستید، از امکاناتی که دارید استفاده بکنید، این کشور چه جوری باید نجات پیدا بکند؟ با من‌وتو؟! با رادیو کوچه؟! با اسی جون و فرح جون و یاسی جون و فائزه جون؟! با # فرج سرکوهی و # مهدی فلاحتی و این‌ها؟! نه، اگر نجات پیدا بکند با بازیابی ایرانشهری و با نظرات # بازیابی ایرانشهری و با فرزندان جنبش زرتشت و کوروش هستش، که از توی خراسان تا توی اهواز و آبادان و این ور و آن ور سراسر دنیا پخش هستند، دارند کارشان را انجام می‌دهند. با این خفقان رسانه‌ای که بر ما اعمال می‌کنند، کلی دیوار نویسی داشتیم، با این

خفقان رسانه‌ای همه ما را می‌شناسند؛ همه. خوب این (aset) دستاورد و سرمایه است ولی سرمایه را باز هم باید (push) به جلو ببرید، باید حضور داشته باشید، عملیات انجام بدهید.
کسی پول دارد از آن استفاده بکند، کسی نوع‌های فکری دارد از آن نوع‌ها بیاید سرمایه گذاری بکند. من این را اولین بار است دارم مطرح می‌کنم چون دلم می‌سوزد برای این کسانی که اینجوری دارند زحمت می‌کشند، اصلا هیچکی هم به روی خودش نمی‌آورد. من عادت کرده‌ام؛ یک تصمیم اساسی توی زندگی‌ام گرفته‌ام که همه چیز را رایگان انجام بدهم؛ اون به عنوان کسی که در راس ایستاده یک تصمیم استراتژیک بوده مال امروز و دیروز هم نیستش. ولی به این همازوران‌تان باید کمک بکنید، باید زیر بال و پرشان را بگیرید. سفره‌ی نذری که نیستش که، این‌ها تمام زندگی‌شان را گذاشته‌اند. شما ارتزاق می‌کنید ولی مجانی. از من مجانی ارتزاق بکنید! منتها از این‌ها نه؛ هر کدام از این نمابرگ‌ها درست می‌شود، عمر صرف‌اش می‌شود. هر کدام از این هشتک گذاری‌ها، از این‌جا به آنجا، اسنادی که جمع‌آوری می‌شود، کلی کارهای رتق و فتق تولیدات روزمره‌ی من، کلی وقت می‌گیرد از این‌ها. همه‌ی این‌ها روی دهلیزهای گوناگون رله کردن، جمع آوری کردن، توی اینستاگرام یاران ما هستند هر روز دارند کار می‌کنند، توی توییتر هستند هر روز دارند کار می‌کنند. این‌ها دارند زحمت می‌کشند، دارند مبارزه می‌کنند، برای وطن، برای مملکت، برای اهورامزدا، برای تاج و تخت ایرانزمین. خوب باید قدر دانسته بشود، باید ارج گذاشته بشود. آلترناتیوها هم که مشخص است، این طرف که خامنوف است، آن طرف هم که رضجون است! به ایرانی‌ها می‌گوید گوسفند! خوب قدر بدانید و بیایید پای کار. این را به عنوان حسن ختام از من داشته باشید، یک نقدی است به شوندگان و ارتزاق کنندگان از بازیابی ایرانشهری؛ شما فقط شنونده نباشید، فقط مصرف کننده نباشید، خودتان هم تولید بکنید و اگر توانایی تولید ندارید طور دیگر کمک بکنید. درست پخش بکنید، از آن توانایی حرفه‌ای که دارید استفاده بکنید. بیشتر انجام بدهید. شما بدهکارید، به بازیابی ایرانشهری بدهکارید، هم بدهکار معنوی و هم بدهکار مبارزاتی! ما به عنوان پیش قراول داریم می‌رویم جلو، کلی هزینه دادیم! به عنوان پیشتاز (avangard) داریم می‌رویم جلو، پشت سنگر باید حفظ بشود از طرف شماها! به این بچه‌ها باید کمک بکنید. ببینید این مسلمان‌ها، این چپ‌ها ببینید چه جوری به هم کمک می‌کنند. شما هم قدم جلو بگذارید، چرا همیشه یک آریایی باید تنها باشد؟ خوب این هم از این؛ تا به زودی و بار دیگر.
با ایران، در ایران، برای ایران.